

## ماجرای تأسیس مسجد مقدس جمکران

۲۴ تیر ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۵۳

امام زمان(عج) در هفدهم رمضان سال ۳۹۳ هجری به حسن بن مثله جمکرانی دستور ساخت مسجدی را در جمکران می‌دهند که تا امروز میعادگاه عاشقان حضرت ابوالصالح المهدی(عج) است.

۱۷ رمضان سال ۳۹۳ هجری قمری به دستور حضرت صاحب الامر(عج) مسجد مقدس جمکران بنا شد، مرحوم میرزا حسین نوری در کتاب نجم الثاقب(۱) درباره تاریخچه تأسیس مسجد جمکران چنین می‌نویسد: شیخ فاضل حسن بن حسن قمی، معاصر شیخ صدوق، در کتاب تاریخ قم از کتاب مونس الحزین فی معرفة الحق و الیقین (از تألیفات شیخ صدوق) بنای مسجد جمکران را به این عبارت نقل کرده است: شیخ عقیف صالح حسن بن مثله جمکرانی می‌گوید: من شب سه شنبه ۱۷ ماه مبارک سال ۳۹۳ هجری قمری در خانه خود خوابیده بودم که ناگاه جماعتی از مردم به در خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند برخیز و خواسته امام مهدی(عج) را اجابت کن که تو را می‌خواند. آن‌ها مرا به محلی که اکنون مسجد (جمکران) است آوردند.

حضرت مهدی مرا به نام خواندند و فرمودند: «برو به حسن بن مسلم بگو: اینجا زمین شریفی است و حق تعالی این زمین را از زمین‌های دیگر برگزیده و شریف کرده است تو آن را گرفته به زمین خود ملحق کرده‌ای...».

حسن بن مثله عرض کرد: سید و مولای من! مرا در این باره نشانی لازم است، زیرا مردم سخن مرا بدون نشانه و دلیل نمی‌پذیرند. امام فرمودند: «تو برو رسالت خود را انجام بده، ما در اینجا، علامتی می‌گذاریم که گواه گفتار تو باشد. برو به نزد سید ابوالحسن و بگو تا بیاید و آن مرد را بیاورد و منفعت چندساله را از او بگیرد و به دیگران دهد تا بنای مسجد بنهند و باقی وجوه را از رهق(۲) به ناحیه اردهال که ملک ماست، بیاورد و مسجد را تمام کند و نصف رهق را بر این مسجد وقف کردیم که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد کنند. مردم را بگو تا به این (مکان روی بیاورند) و چهار رکعت نماز در اینجا بگذارند:

دو رکعت تحیت مسجد در هر رکعتی یک بار سوره حمد و هفت بار سوره «توحید» بخوانند و تسبیح رکوع و سجود را هفت بار بگویند، و دو رکعت نماز صاحب الزمان بگذارند، (به این ترتیب) که در هنگام خواندن سوره حمد چون به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» برسند، آن را صد بار بگویند و بعد از آن، فاتحه را تا آخر بخوانند. رکعت دوم را نیز به همین طریق انجام دهند، تسبیح رکوع و سجود را نیز هفت بار بگویند. هنگامی که نماز تمام شد، تهلیل «لااله الاالله» بگویند و تسبیح فاطمه زهرا(س) را بگویند. آن گاه سر بر سجده نهاده، صد بار صلوات بر پیغمبر و آلش بفرستند.

پس از آن، حضرت به من اشاره کردند که برو! چون مقداری راه پیمودم، مرا صدا کردند و فرمودند: «در گله جعفر کاشانان<sup>(۱)</sup> (چوپان) بُزی است، باید آن بز را بخری، اگر مردم پولش را دادند با پول آنان خریداری کن و گرنه پولش را خودت بپرداز. فردا شب آن بز را بیاور و در این (محل) قربانی کن و گوشت آن را بر بیماران و کسانی که مرض صعب‌العلاج دارند انفاق کن که حق تعالی همه را شفا دهد. آن بز اُبلق است، موهای بسیار دارد، هفت نشان سفید و سیاه، هر یکی به اندازه یک درهم، در دو طرف آن، سه نشان در یک طرف و چهار نشان در طرف دیگر است». آن گاه به راه افتادم. (۳)

حسن بن مثله می‌گوید: من به خانه رفتم و همه شب را در اندیشه بودم تا صبح طلوع کرد، نماز صبح خواندم، به نزد علی منذر رفتم و قضیه را با او در میان نهادم و همراه علی منذر به جایگاه دیشب رفتیم. پس او گفت: به خدا سوگند که نشان و علامتی را که امام فرموده بود، این جا نهاده است و آن، (این حدود مسجد) با میخ‌ها و زنجیرها مشخص شده است. آن گاه به نزد سیدابوالحسن الرضا رفتیم. چون به سرای وی رسیدیم، غلامان ایشان گفتند: شما از جمکران هستید؟ گفتیم: آری. پس گفتند: از اول (صبح) سیدابوالحسن در انتظار شماست ... به حضورش رسیدیم. گفت: ای حسن بن مثله! من خوابیده بودم شخصی در عالم رؤیا به من گفت: شخصی به نام حسن بن مثله، بامدادان از جمکران پیش تو خواهد آمد، آنچه بگوید اعتماد کن و گفتارش را تصدیق کن. از خواب بیدار شدم و تا این ساعت در انتظار تو بودم.

حسن بن مثله داستان را مشروحاً برای او نقل کرد. سیدابوالحسن دستور داد بر اسب‌ها زین نهادند و به سوی ده جمکران رهسپار شدند. چون به نزدیک ده رسیدند، جعفر (چوپان) را دیدند که گله‌اش را در کنار راه به چرا آورده بود. حسن بن مثله به میان گله رفت و آن بز که از پشت گله می‌آمد به سویش دوید. حسن بن مثله آن بز را گرفت. سپس آن را به جایگاه آوردند و سر بریدند. سیدابوالحسن به محل آمد و حسن بن مسلم را احضار کرد و منافع زمین را گرفت. آنگاه وجوه رهن را نیز از اهالی آنجا گرفتند و به بنای مسجد پرداختند. سیدابوالحسن الرضا، زنجیرها و میخ‌ها را به قم آورد و در خانه خود نگه داری کرد و هر بیمار صعب‌العلاجی اگر خود را به زنجیرها می‌مالید، شفا می‌یافت. (۴)

ابوالحسن محمد بن حیدر گفت: به طور مستفیض شنیدم، پس از آنکه سیدابوالحسن الرضا وفات کرد و در محله موسویان (خیابان آذر فعلی) مدفون شد، یکی از فرزندانش بیمار شد، داخل اطاق شد، سر صندوق را برداشت، ولی زنجیرها و میخ‌ها را نیافت. (۵)

پی‌نوشت‌ها:

۱- این کتاب به دستور میرزای شیرازی توسط میرزا حسین نوری به رشته تحریر درآمد و میرزای شیرازی در تقریظ خود از آن تمجید کرده و نوشته: «این کتابی است در نهایت تمامیت و متانت...». ر. ک: میرزا حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، (قم: انتشارات مسجد جمکران، چ نهم، ۱۳۸۴ ش)، ص ۵.

- ۲- رهق از قراء معروف و معمور و به کاشان نزدیک‌تر از قم است، لکن از توابع قم است، تقریباً به مسافت ده فرسخ. به نقل از: کچویی قمی، انوارالمشعشعین، (قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ج اول، ۱۳۸۱ ش)، ج ۱، ص ۴۷۰، پاورقی؛ و میرزا حسین نوری، همان، ص ۳۹۱.
- ۳- همان، ص ۳۹۱ - ۳۹۲.
- ۴- میرزا حسین نوری، همان، ص ۳۸۳- ۳۸۸ و محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ط. الثالثة، ۱۴۰۳ هـ ق)، ج ۵۳، ص ۲۳۰ - ۲۳۳ و ناصر الشریعه، تاریخ قم، (قم: چاپ حکمت، بی تا)، ص ۱۴۸ - ۱۵۲.
- ۵- میرزا حسین نوری، همان، ص ۳۸۷.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۷۵۵۳/جمکران-مقدس-مسجد-تأسیس-ماجرای>